

Cause of action and its difference with origin of action in Iranian and Turkish law

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.248581.1270>

12 Anyone who claims a right and wants to achieve it, has to file a lawsuit in the judiciary. But merely claiming to have a right cannot be useful in achieving the goal; the claimant of the right must provide other tools and means for himself, in order to overcome the existing problems in achieving his right by using the tools along with making a claim in the judicial authority. Among these cases is the cause. In Iran, the reason is not mentioned and instead the legislator used the term litigation, which in fact was the subject of litigation. Some jurists believe that the cause is different in nature and application from the direction of the dispute. The legislature has also used the term origin in some articles of the Code Civil Procedure. (Such as Article 17, Article 98, etc.) Our goal is to examine the reasons for the difference between the cause of the dispute and its origin. Therefore, in this research, we have studied this issue with descriptive analytical method and the results of the research showed that the cause should be considered the point of direct reliance of civil litigation on subject matter, while the relationship between the source of litigation and civil litigation is due to the cause of litigation. In other words, a lawsuit has a single origin but may have multiple causes. In many cases, the cause of the dispute is the source of the dispute; But in many cases the two must be distinguished from each other

بررسی سبب دعوا و تفاوت آن با منشا دعوا در حقوق ایران و فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

سراج الدین الهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

عادل عباسی^۲بابک محمدرضاپور اوزان^۳**چکیده**

صرف ادعای حقی، نمی‌تواند مفید حصول حق باشد؛ لاجرم مدعی حق باید لوازم و اسباب دیگری را برای خود، فراهم آورد تا همراه با طرح ادعا در مرجع قضایی، با توسل بدان ابزار بر مشکلات موجود در رسیدن به حق خود فائق آید. از جمله این موارد سبب می‌باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، از سبب نامی برده نشده است و به جای آن مقنن از اصطلاح جهات دعوا استفاده نموده است که در واقع همان جهات موضوعی دعوای مطروحه می‌باشد. برخی از حقوقدانان بر این باورند که سبب در ماهیت و مصداق با جهت دعوا متفاوت است. همچنین مقنن در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از اصطلاح منشأ نیز استفاده کرده است (مواد ۱۷ و ۹۸ و ...). سبب را باید نقطه اتکای مستقیم دعوای مدنی بر امور موضوعی دانست در حالی که رابطه منشأ دعوا با دعوای مدنی به واسطه سبب دعواست. به عبارتی یک دعوا دارای منشأ واحد ممکن است دارای اسباب متعدد باشد. در بسیاری از موارد سبب دعوا همان منشأ دعواست؛ اما گاهی این دو را باید از یکدیگر تفکیک نمود. در حقوق فرانسه، هر چند سبب دعوا، به صراحت در قوانین تعریف نشده و حقوقدانان نیز نظریات مختلفی در مورد مفهوم آن ارائه کرده‌اند، اما حسب ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ذکر جهات موضوعی و حکمی ادعا بر عهده خواهان دعوا است. منظور از جهات موضوعی، همان سبب دعواست. البته حسب بند ۲ ماده مذکور، ضمانت اجرای عدم ذکر جهات موضوعی، ابطال آن است و برخلاف ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران ناظر به بند ۴ ماده ۵۱ و بند ۲ ماده ۵۳، اختیاری برای مدیر دفتر دادگاه، پیش‌بینی نشده است.

کلید واژگان: سبب، منشأ، دادخواست، دعوای مدنی.^۱دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، ایران

Lawyer.elahi@gmail.com

^۲استاد یار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)

Adelabasi23@yahoo.com

^۳استاد یار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، ایران

Leilanajafi2010@gmail.com

سبب یکی از ارکان اساسی دعوای مدنی شناخته می‌شود. آنچه خواهان در دعوا مطرح می‌نماید و معمولاً خواننده به آن پاسخ می‌دهد لزوماً دربردارنده دو عنصر بنیادین است: از یک سو خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ و دفاع خواننده «موضوع» دعوا را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، خواهان، برای توجیه خواسته خود «جهت» یا جهاتی را مطرح می‌نماید و در مقابل، خواننده نیز، اگر در ماهیت دفاع نماید، او نیز برای توجیه این دفاع، معمولاً جهت یا جهاتی را مطرح می‌نماید؛ خواسته خواهان و پاسخ خواننده ضرورتاً بر این جهت یا جهات متکی است که مبنای «سبب» را تشکیل می‌دهند. جهت یا جهاتی که خواهان مطرح می‌نماید، با لحاظ رد خولنده، مبنای «سبب» دعواست. در حقیقت، اختلاف نمی‌تولند خودسرانه از سوی یکی از اصحاب دعوا تعریف شود؛ هر یک از آنها می‌تواند برای تقویت «خواسته» خود عناصر لازم را مطرح نماید زیرا هر یک، می‌تواند طرف مقابل را بی‌حق دانسته و به پیروزی خود امیدوار باشد. در حقوق فرانسه «ماده دعوا» را آمیزه‌ای از «موضوع» و «سبب» دعوا می‌دانند. در قوانین آیین دادرسی مدنی گاهاً نهادهایی پیش بینی شده اند که با سبب یا جهت دعوا شباهات بسیاری دارند. یکی از نهادهای مذکور، منشأ دعوا هست که تقریباً هیچ تعریف یا توضیحی در مورد ماهیت و مفهوم آن توسط حقوقدانان ارائه نشده است. مقنن در پاره‌ای از موارد مانند ماده ۹۸ ق.آ.د.م، از این اصطلاح استفاده کرده و آن را شرط تحقق برخی از طواری دادرسی مانند افزایش و تغییر خواسته یا تغییر نحوه دعوا قرار داده است. برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که این دو اصطلاح در یک مفهوم به کار رفته اند و منشأ دعوا را باید همان جهت دعوا دانست. در مقابل گروهی از حقوقدانان بر این اعتقادند که منشأ دعوا مفهوم و ماهیتی جدا از جهت دعوا دارد و هم اینکه این دو مفهوم با سبب دعوا نیز بیگانه‌اند. از سویی دیگر گاه ملاحظه می‌گردد که سبب دعوا نیز در کنار جهت دعوا به کار گرفته می‌شود. در این مقاله از باب قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» بر آنیم که با مطالعه توصیفی تحلیلی ماهیت این دو رکن دعوای مدنی و شناخت جایگاه آنها و تبیین ابعاد مختلف آنها، پردازیم. از همین رو، به سبب اینکه قانون آیین دادرسی مدنی ایران در شکل و محتوا، در اغلب بخش‌ها از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه متأثر بوده است؛ مطالعه نظریات ارائه شده در حقوق این کشور نیز می‌تواند سهم بسزایی در تبیین موضوع داشته باشد.

۱- واژه شناسی و تعریف اصطلاحات

مفاهیم مربوط به هر موضوع و مسئله حقوقی جزء لاینفک آن موضوع می‌باشد و درک و بررسی آن موضوع، جز از طریق شناخت مفاهیم مربوطه، میسر نخواهد بود. لذا در این قسمت به تعیین و تعریف واژه‌ها و اصطلاحات بکار رفته در این مقاله می‌پردازیم.

۱-۱- سبب

سبب واژه‌ای عربی است که در متون قانونی و حقوق بسیار از آن نام برده می‌شود. این واژه را از دو منظر لغوی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱-۱- مفهوم لغوی

سبب در لغت به معنی دست آویز، علت، وسیله، طریق، منوال و... به کار رفته است. (معین، ۱۳۸۷، ۵۹۱) منظور از سبب دعوا مبنا یا هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی می شود. درباره تعریف سبب، اختلاف نظر وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۵۶): بعضی آن را عمل یا واقعه ای حقوقی می دانند که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می دهد و بعضی هم به مستند قانونی حق موضوع دعوی یا عملی که حق مدعی به، از آن ناشی شده، سبب گفته اند. (مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۸)

۱-۱-۲- مفهوم حقوقی

سبب در معنای حقوقی در چندین مفهوم متفاوت به کاربرده شده است. در قانون مدنی، سبب در پاره‌ای از مواد در همان معنای لغوی آن استفاده شده است. برای مثال، در کتاب دوم از قانون مدنی و در عنوان «اسباب تملک» سبب در همان معنای علت غایی به کار رفته است. در ماده ۳۵ ق.م. سبب در معنای اصطلاحی آن در علم حقوق به کار رفته است. در این ماده می‌خوانیم: «تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.» اصطلاح سبب در این ماده به همان معنای مورد نظری که در این نوشتار مدنظر است، استفاده شده است که منظور از آن همان دلیل نوعی برای ایجاد تعهد یا اثر یک عمل حقوقی است. در این معنا سبب تعهد در مقابل جهت تعهد قرار خواهد گرفت. در تبیین تفاوت این دو در نظام حقوقی ایران گفته شده است که جهت معامله یا تعهد، انگیزه شخصی و نسبی هر یک از متعاملین برای انعقاد قرارداد است. برای مثال، جهت معامله در بیع مال غیرمنقول، برای مشتری، ممکن است ساختن خانه و یا مغازه باشد. در حالی که جهت معامله برای بایع شاید به دست آوردن مبلغی پول برای تأمین هزینه‌های درمان فرزندش باشد. مع الوصف، سبب معامله در تملیک مال برای هر دو طرف، عقد بیع است که از یک ضابطه نوعی پیروی می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۵۹). در ماده ۳۳۲ ق.م نیز در بحث از ضمان قهری سبب به معنای علت غیر مستقیم به کار رفته است. در این معنی سبب در مقابل مباشر قرار می‌گیرد. مباشر به عاملی از خسارت گفته می‌شود که دلیل اصلی و بلاواسطه ایراد خسارت محسوب می‌شود و سبب نیز علت باواسطه و غیرمستقیم خسارت است. در واقع به موجب ماده ۳۳۱ ق.م: «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.» این ماده در مبحث سوم از فصل دوم از کتاب دوم قانون مدنی و تحت عنوان تسبیب که از موجبات ضمان قهری قلمداد می‌گردد، وضع گردیده است. در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران ضمان قهری را درباره مسئولیت ناشی از تلف مال، در دو موضع: اتلاف و تسبیب مطرح می‌نمایند. بنابراین در مبحث ضمان قهری هر جا سخن از «سبب» آید منظور همان دلیل با واسطه ایراد خسارت است. در ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی جدید نیز سبب دقیقاً در همین معنا استعمال شده است. در نهایت بایستی اضافه نمود که سبب در موارد دیگری نیز در قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین به کار گرفته شده است که در غالب موارد در همان معنی لغوی آن

به کار گرفته شده است. در حقوق فرانسه در خصوص مفهوم سبب چهار دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که سبب را تنها امور حکمی میدانند؛ دیدگاهی که سبب را تنها امور موضوعی میدانند؛ دیدگاهی که آن را آمیزهای از امور حکمی و موضوعی میدانند؛ و دیدگاهی که از سبب دو مفهوم ارائه میدهد. دسته ای از حقوقدانان فرانسوی، گرایش به این دارند که سبب دعوا را «مجموعه ای از امور موضوعی قانوناً توصیف شده» تحلیل نمایند (Vincent, Guincnard, 2001, p. 442).

۲-۱- جهت

واژه ی «جهت» را نیز از دو منظر لغوی و حقوقی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۲-۱- مفهوم لغوی

جهت (جهت) که غالباً با کسر «جیم» نقل شده است، کلمه‌ای عربی از ریشه «وجه» می‌باشد. این کلمه به معنی: «آنچه که متحرک آن را قصد می‌کند، کناره، سوی، امتداد و... آمده است. (دهخدا، ۱۳۶۳، ۵۲۰)

۲-۲-۱- مفهوم حقوقی

واژه جهت در نظام حقوقی ایران بیشتر از آنکه در مباحث آیین دادرسی مدنی مطرح شود در حقوق مدنی مورد توجه قرار گرفته است. از نظر حقوقی، جهت، انگیزه اصلی و محرک مستقیم هر شخص برای انجام عمل حقوقی می‌باشد. قانون مدنی ایران «مشروعیت جهت» را به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات ذکر کرده است. این موضوع معمولاً تحت عنوان «نظریه علت یا جهت» مورد بحث قرار می‌گیرد. از نظریه جهت در نظام‌های حقوقی مختلف با تعابیر متفاوتی یاد شده است. در حقوق فرانسه، نکات و الزاماتی که باید در سند آغازگر دادرسی (احضاریه) رعایت شود، در ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است. این سند، به درخواست خواهان یا نماینده او و با توجه به اسناد و جهاتی که طرح میکنند، توسط مأمور ابلاغ و اجرا، تنظیم و به خواننده ابلاغ میشود. براساس بند ۲ این ماده، سند مذکور باید متضمن موضوع دعوا و جهات موضوعی و حکمی آن باشد و ضمانت اجرای عدم رعایت حکم قانون نیز حسب صدر ماده مذکور، ابطال سند موردنظر است^۱. جهت موضوعی^۲، وقایع و اموری است که خواهان دعوای خود را بر آنها مبتنی کرده است و جهت حقوقی نیز عبارت است از مبنای حقوقی و حکم مستخرج از یک قاعده حقوقی معین که دعوای خواهان براساس آن، تبیین و توجیه قانونی می‌شود (Juridique Vocabulaire ۱۹۹۶، 525) با عنایت به مراتب فوق منظور از جهات موضوعی در ماده مذکور، در واقع همان سبب دعوا است. بنابراین، در حقوق فرانسه، خواهان علاوه بر اینکه باید موضوع دعوا (خواسته) و اسباب دعوا را صریحاً ذکر کند، ملزم است جهات حکمی، یعنی قاعده حقوقی و مقررات قانونی مورد استناد خود را نیز صریحاً ذکر کند

^۱ - Art 56: « L'assignation contient à peine de nullité, outre les mentions prescrites pour les actes d'huissier de justice:.... 2- L'objet de la demande avec un exposé des moyens en fait et en droit»

^۲- moyen de fait.

ولی به موجب ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، دادرس دعوا را مطابق قواعد حقوقی قابل اعمال تصمیم گیری می کند و باید در خصوص خواسته موضوع دعوا، توصیف دقیق خود را به عمل آورد، بدون اینکه مقید به عنوانی باشد که طرفین برای آن پیشنهاد کرده اند.^۱ در واقع توصیف امور موضوعی و سبب، از سوی اصحاب دعوا الزامی نیست، اگرچه آنها به صراحت از انجام این عمل منع نیز نشده اند. به عبارت دقیق تر، حتی در فرض توصیف از سوی طرفین، اصولاً دادگاه، توصیف خود را از امور موضوعی به عمل آورده و طبق قواعد حقوقی مربوط و لازم الاجرا، اقدام به صدور حکم در ماهیت می کند (ابوعطا؛ فرزاد؛ حسینی؛ ۱۳۹۹، ۱۳۲-۱۱۷).

۱-۳-۳- منشأ

در این قسمت به بررسی مفهوم لغوی و حقوقی منشأ می پردازیم.

۱-۳-۳-۱- مفهوم لغوی

واژه منشأ در لغت به معنی: اصل، سرچشمه، مبداء، محل پیدایش، منبع آمده است. (دهخدا، ۱۳۶۳، ۱۱۰۲)

۱-۳-۳-۲- مفهوم حقوقی

منشأ در هیچ یکی از منابعی که بدانها دسترسی داشتیم تعریف نشده است. از این رو می توان با بررسی جایگاه آن در نظام حقوقی، به تعریف دقیقی از آن دست یافت. منشأ را به طور کامل باید به منشأ تعهد تعبیر نماییم و آن عبارت است از عمل یا واقعه حقوقی که خواسته خواهان مبتنی بر آن است. در واقع در دعوی مطالبه مبیع، منشأ دعوا عقد بیع و در دعوی خلع ید، واقعه حقوقی غصب را می توان منشأ دعوا دانست. بنابراین منشأ آن جهات موضوعی است که تعهدی را برای شخص ایجاد می کند و به متعطله این اجازه را می دهد که با توسل بدان دعوا را بر علیه خولنده طراحی و اقامه نماید. در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، مواد ۶ و ۵۶۵ از عبارت مبنای دعوا به جای سبب دعوا استفاده شده است. در ماده ۶ قانون که در فصل اصول راهبردی دادرسی مقرر می دارد: «طرفین، در راستای ادعاهای خود، ارائه موضوعات متناسب با مبانی آنها را بر عهده دارند»^۲ و در ماده ۵۶۵ قانون که در فصل تجدیدنظرخواهی واقع شده است مقرر می دارد: «ادعاها، تا وقتیکه با مقاصد مطروحه نزد دادرس ملازمه دارند جدید نیستند حتی اگر مبنای حقوقی آنها متفاوت باشد»^۳.

۲- ماهیت سبب و منشأ در حقوق ایران و فرانسه

¹- Art.12: «Le juge tranche le litige conformément aux règles de droit qui lui sont applicables. Il doit donner ou restituer leur exacte qualification aux faits et actes litigieux sans s'arrêter à la dénomination que les parties en auraient propose...»

²- Art.6:« A l'appui de leurs prétentions, les parties ont la charge d'alléguer les faites propres a les fonder»

³-Art. 565:« Les prétentions ne sont pas nouvelles des lors qu'elles tendent aux meme fins que celles soumises au premier juge, meme si leur fondement juridique est different»

قانون آیین دادرسی مدنی، مفهوم جهت را با سبب دعوا خلط نموده و این دو را یکی پنداشته است. این در حالی است که دانایان آیین دادرسی مدنی ادعا می‌نمایند، سبب دعوا با جهت دعوا یکی نیست و در نظام حقوقی فرانسه دست کم بین این دو تفاوت‌هایی ملاحظه می‌گردد. (شمس، ۱۳۹۲، ۵۷)

۲-۱- ماهیت سبب در حقوق ایران

سبب آن رابطه‌ای است که خواهان و خوانده را به یکدیگر پیوند داده است. به عبارت دیگر سبب آن چیزی است که خواهان آن را ادعا می‌نماید و تولنایی و عدم تولنایی اثبات وجود رابطه بین خواهان و خوانده بدین منزله نیست که این دعوا فاقد سبب بوده است؛ بلکه همین که خواهان امتیازی را در مقابل خوانده مطالبه می‌نماید و ادعای خود را مسبوق بر یک نوع تعهد می‌داند، سبب دعوا در دادخواست محرز است. اما اگر خواهان نتواند اسباب و جهات موضوعی ادعای خود را با توجه به ادله‌ای که در اختیار دارد اثبات نماید، کاشف از آن است که سببی هرگز بین خواهان و خوانده وجود نداشته است. همچنین در موردی که سبب در واقع وجود دارد ولی خواهان به هر دلیلی توانایی اثبات آن را ندارد، عدم صدور حکم به نفع خواهان باعث از بین رفتن و یا زائل گردیدن سبب و جهت موضوعی نمی‌گردد، زیرا رأی دادگاه تنها وضعیت حقوقی طرفین را با توجه به ادله‌ی ارائه شده شناسایی و اعلام می‌دارد و هرگز نمی‌تواند در مرحله ثبوت تغییری را ایجاد نماید. (الهی، ۱۳۹۷، ۴۵) بنابراین سبب را باید تقسیم بندی کرد و هر یک را به طور اجمال مورد مطالعه قرار داد. سبب در نظام حقوقی ایران به سه دسته کلی تقسیم می‌گردد: اعمال حقوقی، وقایع حقوقی، حکم قانون. گاه ممکن است جهت و سببی که خواهان به موجب آن خود را مستحق مطالبه آن چه که در ستون خواسته آمده است، هیچ یک از اعمال و وقایع حقوقی نباشد. در این صورت ممکن است خواسته خواهان مبتنی بر حکم خاص قانون گذار باشد. برای مثال به موجب ماده ۵۹۱ ق.م: «هر گاه تمام شرکا به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکا تراضی نمایند به عمل می‌آید و در صورت عدم توافق بین شرکا، حاکم اجبار به تقسیم می‌کند...» ملاحظه می‌گردد که الزام هر یک از شرکا برای تقسیم مال مشترک نه تعهد مستقیم ناشی از اعمال حقوقی (عقد و ایقاع) و نه از وقایع حقوقی، بلکه ناشی از حکم خاص قانون گذار است. در واقع مبنای التزام ناشی از تقسیم مال مشترک که بر عهده هر یک از شرکا وجود دارد ناشی از حکم قانون گذار است. خواسته خواهان در زمان طرح دعوا باید مبتنی بر یکی از اسباب فوق باشد. از همین رو، سبب دعوای الزام به تحویل مبیع «عقد بیع»، سبب الزام به تخلیه عین مستأجره «عقد اجاره»، سبب خلع ید «غصب» و سبب الزام به پرداخت خسارت «اتلاف یا تسبیب» است. در واقع در صورتی که خواسته خواهان الزام به تحویل مبیع باشد، خواهان مکلف است در جهات و تعهدات: انعقاد عقد بیع را ادعا و اثبات نماید. اگر سبب را در این معنا به طور مطلق بگیریم این مفهوم هیچ تفاوتی با مفهوم منشأ نخواهد داشت. زیرا در بررسی ماهیت منشأ نیز خواهیم دید که منشأ نیز همان عمل یا واقعه حقوقی است که خواهان دعوای خود را بر آن مبتنی می‌نماید. بطور کلی سبب و منشأ دو مفهومی هستند که در تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم

آنها بر روی دعوا گفتگوی‌های فراوانی بین حقوقدانان انجام شده و حتی برخی از حقوقدانان بدون آنکه نظری را به طور صریح در این باره اعلام نمایند هیچ تفاوتی بین این دو قائل نشده‌اند.

۲-۲- ماهیت سبب در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه جهت دعوا به دو دسته تقسیم می‌گردد: جهات موضوعی^۱ و جهات حکمی^۲؛ جهت موضوعی طرح شده از سوی خواهان با در نظر گرفتن دفاعیات خوانده را سبب دعوا می‌نامند. (شمس، ۱۳۹۳، ۱۹) البته این تفکیک از جهات موضوعی و حکمی در حقوق ایران نیز وجود دارد. ولی باید دانست که در حقوق ایران تفاوت آنچنانی میان جهت و سبب دعوا مطرح نشده است. در ماده ۵۱ ق.آ.د.م (ایران) در بندهای ۱، ۲، ۳ و ۴ به اصحاب دعوا و سبب دعوا پرداخته شده است. به اعتقاد حقوقدانان، آنچه خواهان اقامه می‌نماید و خوانده نیز از آن دفاع می‌کند دربردارنده دو عنصر بنیادی است: ۱- از یک سو هر خواهانی خواسته‌ای را مطرح می‌کند که با واژه‌ی موسوم به «دعوا» شناخته می‌شود؛ یعنی امتیازی که در برابر خوانده دارد و از دادگاه می‌خواهد که آن را احراز نموده و اعلام داشته و یا از خوانده گرفته و به او بدهد. برای مثال: خواسته اعلام به فسخ بیع و الزام به استرداد مبیع و پرداخت خسارات ناشی از فسخ. این خواسته‌ای است که دربردارنده سه دعوا: اعلام فسخ بیع ۲- الزام به استرداد مبیع ۳- الزام به پرداخت خسارات ناشی از فسخ، است. از سویی دیگر، به طور طبیعی خوانده نیز پاسخ‌ها و دفاعیاتی را در برابر خواهان خواهد داشت و اگر در جلسه‌ی دادرسی حاضر گردد، هرگز ساکت نخواهد نشست و به ویژه در مواردی که با توجه به ادله‌ی ارائه شده توسط خواهان، پیروزی وی در دعوا محتمل و یا قریب به یقین باشد، خوانده نیز برای ممانعت خواهان از نیل بدین مقصود، توضیحاتی را ارائه خواهد داد و یا اینکه ادله‌ای را تقدیم خواهد نمود. جهات ارائه شده از سوی خواهان برای توجیه خواسته خود، با در نظر گرفتن دفاعیاتی که خوانده ارائه می‌دهد را «سبب» دعوا نامیده‌اند. (شمس، ۱۳۹۳، ۳۷) در حقیقت، در حقوق فرانسه دعوا را آمیزه‌ای از موضوع و سبب می‌دانند. به هر حال تفکیک بین سبب دعوا و جهت آن که در بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ایران در یک معنی استفاده شده است، با توجه به مطالب پیش گفته روشن است. در واقع جهت را می‌توان همان امور موضوعی دانست که خواهان با توجه به حبوت و ثبوت آنها و همچنین در نظر گرفتن امکان اثبات آنها با توجه به ادله‌ای که در دست دارد، آنها را ارائه می‌نماید و در حقیقت می‌توان گفت، جهت مسیر و طریق رسیدن خواهان با غایت و هدف خود از اقامه دعوا که همانا موضوع دعوا است، تلقی می‌گردد. در مقابل سبب دعوا را می‌توان جهت دعوا، به علاوه دفاع یا دفاعیاتی دانست که خوانده در مقام پاسخ‌گویی در مقابل جهت دعوا ارائه می‌نماید. در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، واژه «سبب دعوا» ذکر نشده و مفهوم آن نیز تبیین نشده است، اما در ماده ۱۳۵۵ قانون مدنی فرانسه که شرایط تحقق «اعتبار امر قضاوت شده» را تبیین می‌کند، علاوه بر وحدت اطراف و موضوع

1 - Fact

2 - Evident

دعوا، صراحتاً به وحدت «سبب دعوا» نیز اشاره می‌کند. منتها با وجود موضع قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، حقوقدانان فرانسوی سعی در ارائه مفهوم سبب دعوا داشته‌اند، براساس قدیمی‌ترین نظر، سبب دعوا، قاعده حقوقی مورد استناد خواهان است.

(Henri Solus et Roger Perrot, 1997, Droit Judiciaire Prive, Siry, Tome II, p 66- Jean Savatier, note JCP.1953.11.7601, cite par: Jean Vincent et Serge Guinchard, 2001, P440)

لذا اگر خواهان در دعوای مطالبه خسارت، به ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی فرانسه استناد کند، «موضوع دعوا»، خسارت مطالبه شده و «سبب دعوا»، در واقع قاعده حقوقی مندرج در همان ماده است که اشعار میدارد: «هرگونه فعل انسان که به دیگری زیانی وارد کند، کسی را که زیان در اثر تقصیر او محقق شده است به جبران آن ملزم می‌نماید» از نظر گروهی دیگر، تشخیص قواعد حقوقی و به عبارتی امور حکمی، بر عهده دادرس است و استناد خواهان به آنها، در هر حال دادگاه را محدود و مقید نمی‌کند. از این منظر، سبب دعوا، امور موضوعی ارائه شده از سوی خواهان به دادگاه است. (Gerard

Cornu, cite par: op.cit:441- Henri Motulsky, 1973:101 et sui)

بنابراین در حقوق فرانسه، هرچند سبب دعوا، به صراحت در قوانین تعریف نشده و حقوقدانان نیز نظریات مختلفی در مورد مفهوم آن ارائه کرده‌اند، اما حسب قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ذکر جهات موضوعی و حکمی ادعا بر عهده خواهان دعوا است.

۲-۳- ماهیت منشأ

در تعریف حقوقی «منشأ دعوا» اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از حقوقدانان معتقد هستند «منشأ» همان «سبب» دعوا می‌باشد؛ رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل حقوقی، واقعه‌ی حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و بر اساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲، ۵۰۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۲) در مقابل، بعضی معتقدند «منشأ» از «سبب» دعوا متفاوت بوده و «منشأ» دعوا به معنای «اساس و مبنای» دعوا است. در این صورت، «سبب» دعوا جزئی از «منشأ» دعوا است و رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. به طور مثال، در دعوای تخلیه مغازه به استناد انتقال به غیر، عقد اجاره «مبنا و منشأ» دعوا و انتقال به غیر «سبب» دعوا است (مقصودپور، ۱۳۹۱، صص ۱۸۴ و ۱۸۵). در ماده ۹۸ قانون مذکور عبارت دیگری نیز تحت عنوان «نحوه دعوا» به کار رفته که معنای دقیق آن مشخص نشده است. ولی از آنجایی که قانونگذار در ماده ۵۱ ق.آ.د.م شرایط دادخواست را توضیح داده، در بند ۳ ماده مذکور «خواست» در بند ۵ ماده مذکور «درخواست» را بیان نموده و در ماده ۹۸ در کنار عبارات «خواست» و «درخواست»، اصطلاح «نحوه دعوا» به کار رفته است، منظور از عبارت «نحوه دعوا» همان «سبب» دعوا می‌باشد (مهاجری، ۱۳۸۶، ۴۴۰؛ مولودی، ۱۳۸۱، ۲۸۷). بیشتر حقوقدانان «منشأ» دعوا را همان «سبب» دعوا می‌دانند، ولی اگر تعریف دوم از «منشأ» مورد قبول قرار گیرد و پذیرفته شود که «منشأ»

متفاوت از «سبب» دعوا است، در اجرا و تفسیر ماده ۹۸ ق.آ.د.م که بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشکلی ایجاد نمی‌شود. زیرا در ماده‌ی ۹۸ مذکور تغییر «نحوه‌ی دعوا» که همان «سبب» دعوا است، منوط به «منشأ واحد» است. از آنجایی که نمی‌توان تغییر امری (نحوه دعوا) را به خود همان امر (اگر منشأ به سبب و نحوه‌ی دعوا تعریف شود) منوط نمود، به نظر می‌رسد که «منشأ» به معنای «اساس و مبنا» و عام تر از «سبب» است؛ مخصوصاً با توجه به این که در ماده ۱۴۲ ق.آ.د.م مقرر شده که خواننده می‌تواند ادعاهایی مثل صلح، فسخ و رد خواسته که هر کدام یک «طرق دفاع» در مقابل ادعای خواهان است، مطرح نماید. به بیان دیگر، خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان از کلیه طرق دفاعی که هر کدام یک «سبب» است، «مبنا و اساس» دعوای خواهان (که همان «منشأ» دعوای او است) را زیر سوال ببرد. بنابراین، با توجه به این که خواننده می‌تواند با استفاده از سبب‌های متعدد به «منشأ و مبنا» دعوای خواهان حمله نماید، می‌توان نتیجه گرفت «منشأ» عام تر از «سبب» است و سبب جزئی از «منشأ» دعوا؛ هر چند در بعضی موارد ممکن است «منشأ» دقیقاً با سبب یکی باشد، ولی در مواردی عام تر از سبب است. با مطالعه دقیق نظر اخیر، به نظر می‌رسد، منشأ غیرمستقیم و سبب مستقیم در سایر خواسته‌ها نیز منطبق با قاعده و تفسیری نزدیک به ثواب می‌باشد و اجرای دگرگونی‌های مورد اشاره در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی را در قالب اصولی قرارداد و آن را نظامند می‌نماید. با این تحلیل در کلیه خواسته‌های ناشی از قرارداد، نهاد حقوقی آن قرارداد منشأ و علت مطالبه سبب خواسته می‌باشد، برای مثال در مطالبه مبلغ مشخصی وجه از خواننده، منشأ این دعوا بیع و سبب مطالبه ثمن است. و در سایر دعوای ناشی از الزامات خارج از قرارداد، در فرضی که خواهان مبلغی را به عنوان اجرت المثل از خواننده مطالبه می‌نماید، منشأ دعوا ضمان قهری و سبب آن غصب خواهد بود. منشأ دعوا می‌تواند متنوع و متعدد باشد، به عبارتی ممکن است که خواهان دعوایی را با خواسته‌های متعدد طی یک دادخواست اقامه نماید. در این صورت احتمال اینکه سبب و منشأ خواسته‌ها متفاوت باشد، بسیار زیاد است البته در ادامه خواهیم دید که اگر سبب و منشأ دو دعوا با یکدیگر متفاوت باشد، تنها زمانی می‌توان در یک دادخواست نسبت به هر دو آنها اقامه دعوا نمود که با یکدیگر ارتباط داشته باشند؛ بنابراین در دعوای خلع ید و مطالبه خسارات ناشی از تصرف؛ سبب خلع ید ممکن است غصب باشد، در حالیکه سبب خسارات را باید تفویض منافع و یا همان اتلاف دانست. منشأ دعوا ممکن است بین خود خواهان و خواننده ایجاد گردیده باشد و یا اینکه یکی از طرفین اصیل و دیگری قائم مقام و یا نماینده باشد. البته در قائم مقامی باید بین دو مورد قائل به تمکیک شد میدانیم که قائم مقام در حقوق ایران به دو دسته تقسیم می‌شود: قائم مقام عام (وراث) قائم مقام خاص (منتقل‌الیه) (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۰۱) در مورد قائم مقام عام ممکن است این پرسش مطرح باشد که اگر یکی از اصحاب دعوا ورثه باشد و به قائم مقامی در دعوا شرکت داشته باشد آیا می‌توان گفت که با فوت اصیل، ارث رابطه سببی بین منشأ اصلی (برای مثال قرارداد) و خواسته دعوا را قطع نموده است و از این پس منشأ دعوا را باید ارث دانست؟ در پاسخ بایستی قائل به جواب منفی بود چه اینکه ارث رابطه

بین اصیل و قائم مقام را تشکیل می‌دهد و ارتباطی بین طرف دعوا و قائم مقام نخواهد داشت. در واقع قائم مقام عام حقوق و تکالیف و مسئولیت‌های مورث را متحمل می‌شود و به همین سبب تعهدات ایجاد شده در حق مورث به همان کیفیتی که هست با تمامی خصوصیات خود از جمله منشأ آن بر عهده قائم مقام قرار می‌گیرد. منشأ دعوا در عقود و ایقاعات همان عقدی است که طرفین با اراده انشایی خود آن را در عالم اعتبار ساخته‌اند. به همین دلیل اگر عقدی بین طرفین منعقد شده باشد و سپس با اختیار طرفین و یا یکی از آنها اقاله یا فسخ شود یا به موجب حکم قانون منفسخ گردد، در صورت انعقاد قرارداد دیگری با همان کم و کیف دیگر نمی‌توان ادعا نمود عقد اول همچنان منشأ تعهدات و حقوق طرفین است. بلکه عقد تا زمانی می‌تواند منشأ محسوب گردد که هنوز حیات اعتباری خود را دارا باشد. نکته آخر اینکه گاه ممکن است که عمل اعتباری بین طرفین از بین رفته باشد ولی تعهدات ناشی از آن همچنان به قوت خود باقی بماند. برای مثال در عقد نکاح ممکن است رابطه زوجیت به فسخ، فوت یا طلاق از بین رفته باشد و ذمه زوج مبنی بر پرداخت مهریه همچنان باقی بماند. در این موارد منشأ دعوای مطالبه مهریه را باید عقد نکاح دانست، در حالیکه در آن لحظه عقد نکاح مزبور به موجب یکی از اسباب منحل آن در عالم اعتبار وجود خارجی نداشته باشد.

۳- بررسی ارتباط منشأ با سبب دعوا

چنان که در بحث ماهیت منشأ نیز به طور خلاصه بدان اشاره کردیم بین منشأ و سبب دعوای مدنی در پاره‌ای از اوقات تفاوت وجود دارد. با این حال این تفاوت و تمایز از نگاه بسیاری از حقوقدانان و مولفان به دور مانده است.

پاره‌ای از حقوقدانان بدون آنکه به این تفاوت اشاره نمایند سبب را عمل یا واقعه حقوقی دانسته‌اند که مبنای دعوا را تشکیل می‌دهد. در این تعریف سبب دعوا مطالبه ثمن عقد بیع و در وقایع حقوقی نیز سبب دعوای جبران خسارت را در پاره‌ای موارد اتلاف و در پاره‌ای از موارد تسبیب باید دانست. در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان به راستی به تفاوت منشأ و سبب پی برده‌اند ولی از اصطلاح منشأ استفاده نکرده و در واقع سبب را به دو نوع سبب مستقیم و نزدیک و سبب با واسطه و دور تقسیم بندی نموده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۵) در این نوع تقسیم بندی سبب دور همواره به مبنای موضوعی است که متشکل از عقد یا واقعه حقوقی است. اما سبب نزدیک می‌تواند امری موضوعی یا حکمی باشد (Allan D.Vestalt, 1967, P421). با در نظر گرفتن آنچه که در بحث ماهیت منشأ گفته شد و همچنین دیدگاه برخی از حقوقدانان باید چنین نتیجه‌گیری کرد که منشأ دعوا در واقع مبنای کلی هر دعوایی است که می‌تواند در بردارنده چندین سبب باشد. برای مثال، در دعوای مطالبه ثمن یا مبیع، منشأ عقد بیع است. سبب دعوا را در دعوای مطالبه مبیع نیز می‌توان با در نظر گرفتن تاکتیک خواهان برای طرح نوع دعوا متغیر دانست. در حقیقت اگر خواهان دعوای عینی نسبت به مبیع اقامه نموده باشد سبب دعوا را باید حق مالکیت وی دانست. این در حالی است که اگر خواهان دعوای شخصی برای الزام خواننده (فروشنده)

برای تحویل مبیع طراحی نماید، منشأ دعوا عقد بیع و سبب مستقیم دعوا را باید حکم مقرر در ماده ۳۶۲ ق.م.دانت. بر همین اساس در دعوی تأیید فسخ و استرداد مبیع که از سوی فروشنده اقامه می‌شود مبنای با واسطه این دعوا عقد بیع می‌باشد که در واقع همان منشأ دعواست. اما حق فسخی که خواهان وجود و ثبوت آن را ادعا می‌کند سبب مستقیم دعواست. بنابراین هرگاه شخصی با ادعای فسخ شدن قرارداد به سبب خیار غبن اقامه‌ی دعوا نماید و به مغبون شدن وی احراز نگردد، می‌تواند این بار با اعتقاد به فسخ شدن قرارداد به سبب خیار عیب یا هر خیار دیگری دعوا را بر علیه همان خواننده اقامه نماید و با اعتبار امر مختوم نیز مواجه نگردد.

۴- جایگاه سبب و جهت در دادخواست

همانگونه که در مطالب پیشین اشاره کردیم، حقوقدانان معتقدند سبب عنصر اصلی و مشخصه‌ی بنیادین دعواست که حسب مورد میتواند یک عمل حقوقی (عقود: عقود معین و نامعین؛ ایقاعات: ایقاعات معین و نامعین) واقعه‌ی حقوقی (غصب، اتلاف، تسبیب، استیفا، ایفای ناروا، اداره فضولی مال غیر و ...) یا حکم قانون گذار (ماده ۴۸۹ در مورد تقسیم مال مشترک) باشد. ماده ۵۱ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹، شرایط دادخواست ماهوی را برای تقدیم به دادگاه مقرر نموده است. در این ماده می‌خوانیم: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد: ۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی الامکان شغل خواهان. تبصره - در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد. ۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خواننده. ۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد. ۴- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد. ۵- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد. ۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل، گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند. ۷- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء، اثر انگشت او». ملاحظه می‌گردد که قانون گذار در بند چهار ماده ۵۱، به لزوم وجود سبب در دادخواست اشاره کرده است. با مذاقه در تألیفات و آثار حقوقدانان ملاحظه می‌شود که بسیاری از حقوقدانان با اینکه به وجود سبب در دعوا و ضمانت اجرای آن اشاره نموده‌اند؛ اما هیچ اشاره‌ای به ضرورت وجود سبب در سند آغازگر دعوا ننموده‌اند. یکی از حقوقدانان بدون اینکه وارد مباحث تفصیلی در این باره گردد، به این مطلب اشاره کرده است که در دادرسی‌های اختصاری، دادگاه ممکن است نیازمند بررسی اوراق و محتوای قبل از تشکیل جلسه دادرسی باشد و به همین علت باید تعهدات و جهات را نیز مورد بررسی قرار دهد (متین دفتری، ۱۳۷۴، ج ۲، ۷۰). دیگر حقوقدانان نیز اشاره‌ای تلویحی و گذار به این موضوع داشته‌اند. (شمس ۱۳۸۸، ج ۲، ص) برخی از حقوقدانان سبب را لازمه شروع به دادرسی شمرده‌اند (حیاتی ۱۳۹۰، ج ۲، ۴۸). لزوم و ضرورت درج

سبب دعوا در دادرسی از دو بعد حائز اهمیت است: اول اینکه، سبب یا جهات موضوعی دعوا چنان که سابق بر این نیز بدان اشاره شد، عنصر اساسی و اصلی در به نتیجه رسیدن دعوا محسوب می‌گردند. چه اینکه اگر بر دادگاه احراز گردد که خواهان دعوای خود را مبتنی بر یک سری امور واهی و پوچ اقامه نموده است، در ماهیت دعوا وی را محکوم به بی حقی خواهد نمود. برای نمونه، اگر در دعوای الزام به پرداخت خسارات وارده، اگر بر دادگاه روشن و احراز گردد که خوانده هیچ خسارتی را به خواهان وارده نکرده است و یا در صورت ایراد ضرر، برای خوانده دعوا تقصیری نمی‌توان متصور شد، به دلیل اینکه سبب ارائه شده از سوی خواهان را شناسایی نکرده است، خواهان را محکوم به بطلان خواهد کرد. از سویی دیگر، دانستیم که در حقوق ایران تکلیف اثبات امور موضوعی برخلاف امور حکمی با اصحاب دعواست. اصحاب دعوا نیز برای اینکه بتوانند امور موضوعی را که به وقوع پیوسته است اثبات نمایند، ناگزیر باید آنها را در دادخواست و قبل از شروع رسیدگی ماهوی مطرح نمایند. دومین و مهمترین بعد ضرورت تعیین سبب در دادخواست را باید در تشخیص اعتبار امر قضاوت شده توسط دادگاه دانست. یکی از ایرادات موضوع ماده ۸۴ ق.آ.د.م، به ایراد اعتبار امر قضاوت شده مربوط است. به موجب این ایراد در صورتی که به دعوای طرح شده، سابقاً توسط دادگاه رسیدگی شده باشد و دادگاه در ماهیت امر اقدام به صدور حکم نموده باشد، طرح مجدد دعوا با وجود وحدت اصحاب دعوا، وحدت موضوع و وحدت سبب دعوا، ممنوع خواهد بود و در صورت طرح، دادگاه مکلف است بعد از احراز شرایط سه‌گانه اقدام به صدور قرار رد دعوا برابر با ماده ۸۹ همان قانون نماید. برابر با نظر حقوقدانان، ایرادات از دفاعیات خوانده به معنای اعم محسوب می‌گردند (شمس، ۱۳۸۸، ج ۱، ۴۲۱) که خوانده به موجب ماده ۸۷ ق.آ.د.م، می‌تواند تا پایان اولین جلسه دادرسی بدان‌ها استناد نموده و دعوای خواهان را با مانع موقتی و یا در مواردی (مانند ایراد اعتبار امر قضاوت شده) با مانع دائمی روبرو نماید. برخلاف آنچه که از ظهور صدر ماده ۸۴ ق.آ.د.م و ماده ۹۰ همان قانون استفاده می‌شود، ایرادات با اینکه از حقوق خوانده محسوب می‌گردد، ولی اعمال این حق منوط به اجازه وی نیست. به عبارتی غالب ایرادات از شرایط اقامه دعوا محسوب می‌گردند که دادگاه در صورت اطلاع از وجود سبب آنها باید خود رسماً اقدام نماید. (شمس، ۱۳۸۸، ج ۱، ۴۲۱) بسیاری از حقوقدانان بر این باورند که اکثر ایرادات موضوع ماده ۸۴ ق.آ.د.م، برخلاف آنچه که شهرت یافته است با نظم عمومی در ارتباط هستند و دادگاه در رسیدگی بدان‌ها اختیار ندارد. (واحدی، ۱۳۸۶، ۲۵۶) ایراد اعتبار امر قضاوت شده که به موجب بند ششم از ماده ۸۴ ق.آ.د.م، آمده است از جمله ایرادات محسوب می‌گردد که با نظم عمومی در ارتباط است و رد نمودن دعوای خواهان به سبب وجود ایراد اعتبار امر قضاوت شده منوط به درخواست و ایراد خوانده نیست. با ذکر توضیحات فوق، واضح است که امکان بررسی وجود اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مطروحه توسط دادگاه تنها در صورتی میسر خواهد بود که خواهان سبب و جهات دعوای خود را در دادخواست ذکر نماید. پیش‌تر از این نیز اشاره کردیم که سه شرط اول ماده ۵۱ ق.آ.د.م یعنی: تعیین اصحاب دعوا، تعیین خواسته

(موضوع) دعوا و تعیین جهات و اسباب دعوا دقیقاً همان سه شرطی است که از ارکان تحقق اعتبار امر قضاوت شده محسوب است. و اگر هراس از بدعت گذاری در این نوشتار نداشتیم، شاید می توانستیم بگوییم که دلیل اینکه سه شرط اول به ترتیب در ماده ۵۱ قانون آمده است، تسهیل امکان بررسی امر قضاوت شده در دعوی طرح شده بوده است (الهی، ۱۳۹۷، ۱۱۴-۱۱۵). ضرورت تعیین و درج جهات و تعهدات (اسباب) در سند آغازگر دعوا به خوبی روشن است. در واقع با وجود مکلف بودن دادگاه برای رسیدگی به اعتبار امر قضاوت شده، خواهان به موجب قانون مکلف می گردد که شرایط این بررسی را فراهم آورد. در واقع برای اینکه دادگاه بتواند این امر را مورد بررسی قرار دهد که آیا دعوی اقامه شده در واقع همان دعوی که سابقاً بین اصحاب دعوا اقامه شده و منجر به صدور حکم قطعی شده است یا خیر؛ باید سبب دعوا را بداند که درج سبب دعوا در دادخواست توسط خواهان این امر را میسر می نماید. البته ناگفته پیداست که امکان بررسی وجود ایراد امر قضاوت شده یا عدم وجود آن در دعوا مطروحه، بدون اینکه خواننده یا در موارد نادری خواهان دعوا، این امر را به دادگاه تذکر دهد، با توجه به اینکه به طور طبیعی دادگاهها از تمامی دعوی اقامه شده و منجر به صدور حکم شده اطلاع ندارند و امکان اطلاع از این امر نیز تا به امروز در دستگاه قضایی کشور میسر نگردیده است، اگر نگوییم محال است، باید بپذیریم که بسیار سخت و نادر خواهد بود. (الهی، ۱۳۹۷، ۱۱۶)

۵- نقش سبب و منشأ در دادرسی

مهمترین و اساسی ترین نقش سبب و منشأ در حین دادرسی شکل می گیرد. به طور عمده سبب و منشأ نقش بسزایی در اداره جریان دادرسی و تحقق طواری دادرسی دارند. برای مثال شرط اصلی و مشترک تمامی دعوی طاری وجود منشأ واحد با دعوی اصلی است.

۵-۱- طواری خواسته موضوع ماده ۹۸

برای درک صحیح تفاوت ماهوی بین منشأ و سبب دعوا لازم است جایگاه آنها را در فرآیند دادرسی در نظر داشت تا بتوان پی به تفاوت ظریف این دو نهاد حقوقی برد. خواستگاه اصلی تفکیک سبب و منشأ در دادرسی مدنی از نظر ما در طواری موضوع ماده ۹۸ ق.آ.د.م، متحق می گردد. آنجا که قانون گذار اجازه افزایش خواسته و تغییر خواسته و تغییر نحوه دعوا را پیش بینی کرده است. در این مبحث به بررسی سه طواری اصلی مقرر در ماده ۹۸ ق.آ.د.م، می پردازیم و اثر تفکیک بین سبب و منشأ را در هر یک از آنها بررسی می نمایم.

۵-۱-۱- نقش سبب و منشأ در افزایش خواسته

افزایش خواسته در مواردی صورت می گیرد که خواهان علاوه بر تعیین خواسته در زمان تقدیم دادخواست، خواسته ای را نیز افزون بر آن به دادخواست می افزاید. به استناد ماده ۹۸ ق.آ.د.م، افزایش خواسته منوط به رعایت سه شرط است: ۱- قسمت افزایش یافته با خواسته اولیه دارای منشأ واحد باشد

۲- قسمت افزایش یافته با خواسته اولیه دارای ارتباط باشد ۳- درخواست افزایش خواسته تا پایان اولین جلسه‌ی دادرسی مطرح گردد.

نکته اول اینکه، افزایش خواسته نیازی به تقدیم دادخواست ندارد و به صرف درخواست شفاهی در جلسه‌ی دادرسی میسر می‌گردد. اهمیت موضوع آنجا خود را نشان می‌دهد که بدانیم یکی از تفاوت‌های اساسی افزایش خواسته با نهاد مشابه خود یعنی دعوای اضافی^۱ در همین امر است. در حقیقت، دعوای اضافی برخلاف افزایش خواسته مستلزم تقدیم دادخواست بوده و از این حیث دعوایی مستقل و تمام عیار محسوب می‌گردد و به همین سبب تمامی قواعدی که در مورد هر دعوایی لازم‌الرعایه است در مورد دعوای اضافی نیز بایستی رعایت گردد؛ در حالی که نیازی به رعایت تمام این قواعد و تشریفات در افزایش خواسته نیست. این دسته از تشریفات عبارتند از: تقدیم دادخواست، تعیین جلسه‌ی دادرسی، ابلاغ وقت به طرفین دعوا و غیره؛ نکته دیگر در مورد افزایش خواسته این است که به اعتقاد حقوقدانان افزایش خواسته مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به قسمت افزایش یافته است. خسارات دادرسی در صورت محکومیت نهایی هر یک از اصحاب دعوا نیز بر اساس خواسته افزایش یافته محاسبه و مورد حکم دادگاه قرار خواهد گرفت (شمس، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۲۸). تفاوت اساسی بین افزایش خواسته و دعوای اضافی که در فصل اول از آن نام بردیم این است که در دعوای اضافی لازم نیست که بین دعوای اصلی با دعوایی که خواهان قصد اضافه کردن آن را دارد علاوه بر منشأ واحد ارتباطی نیز وجود داشته باشد. این در حالی است که در افزایش خواسته این دو شرط باید با هم جمع باشد. تفکیک بین سبب دعوا با منشأ دعوا را در افزایش خواسته می‌توان به خوبی لمس کرد. بدین بیان که هرگاه خواهان بخواهد خواسته خود را در جلسه اول دادرسی افزایش دهد، باید به طوری عمل نماید که قسمت افزایش یافته دارای منشأ واحدی با قسمتی که در زمان تقدیم دادخواست تعیین شده داشته باشد. بنابراین آن چه را که خواهان به عنوان خواسته جدید اضافه می‌نماید باید دارای مبنایی غیرمستقیم واحد با خواسته مصرح در دادخواست باشد. با این حال ممکن است سبب این دو خواسته با یکدیگر متفاوت باشد. با این حال باید دقت کرد که منشأ دو خواسته نمی‌تواند با یکدیگر متفاوت باشد. بر این اساس هرگاه خواهان دعوایی را با خواسته

^۱ در حقوق بسیاری از کشورها به خواهان دعوی اجازه داده شده که بعد از تقدیم دادخواست و اقامه دعوی، در صورت نیاز مبادرت به تصحیح یا تغییر و تکمیل ادعاهای قبلی و اصلی خود بنماید. در حقوق فرانسه، از این اختیار تحت عنوان دعوای اضافی یاد شده که ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور آن را به صراحت یکی از دعوای طاری شناخته است. (متین دفتری، ۱۳۶۸، ج ۳، ۱۲۴) دعوای اضافی دعوایی مستقل و تمام عیار است که مستلزم تقدیم دادخواست، پرداخت هزینه‌ی دادرسی، تعیین خواسته و بهای آن، تعیین جهات و تعهدات خواسته بوده و به طور کلی تمامی شرایطی را که در مورد دعوای اصلی باید رعایت کرد در مورد دعوای اضافی نیز لازم‌الرعایه می‌باشد (شمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۰)

خلع ید بر علیه خواننده اقامه نماید، نمی تواند در جلسه دادرسی اجرت المثل ایام تصرف را نیز به عنوان افزایش خواسته بدان بیافزاید. زیرا منشأ خلع ید واقعه حقوقی غصب و منشأ اجرت المثل استیفا است.

۵-۱-۲- نقش سبب و منشأ در تغییر خواسته

اثر تفکیک بین منشأ و سبب دعوا را در تغییر خواسته نیز می توان ملاحظه کرد. برای تبیین این موضوع ابتدا لازم است بدانیم تغییر خواسته چیست و با چه شرایطی قابلیت اعمال را دارد؟ تغییر خواسته یکی دیگر از اختیاراتی است که ماده ۹۸ ق.آ.د.م به خواهان اعطاء نموده تا با رعایت شرایط پیشین در این خصوص، بتواند بنا به مصالحی تغییراتی در خواسته اصلی خود بدون اینکه این تغییر افزایش تلقی شود، بنماید. برای مثال، در قراردادی که شخصی برای عدم انجام تعهد وجه التزام قراردادی پیش بینی نموده است که تعهد اصلی آن وحدت مطلوب متعهدله نیست و به عبارتی الزام به انجام اصل تعهد با وجه التزام قابل جمع است، چنانچه خواهان بدواً خواسته اصلی خود را الزام به انجام تعهد معهود قرار داده، لیکن تا اولین جلسه دادرسی متعهد رأساً تعهد خود را به طور ارادی انجام دهد خواهان می تواند با تغییر خواسته خود به پرداخت وجه التزام ضمن اینکه از تحصیل حاصل احتراز می نماید و بدون اینکه مقدمات اداری و تشریفات لازمه در ثبت دادخواست اولیه خود را ترک نماید با تغییر خواسته الزام به انجام تعهد قراردادی به الزام به پرداخت وجه التزام مقرر بدین سان سایر حقوق قراردادی خود را استیفا نماید. در تغییر خواسته نیز خواسته تغییر یافته باید علاوه بر داشتن ارتباط با خواسته سابق بایستی دارای منشأ واحدی نیز با آن باشد. در برخی از موارد به سبب آن که در دعوا تنها یک مبنا وجود دارد، مبنای به مستقیم و غیر مستقیم تقسیم بندی نمی شود و منشأ و سبب مفهومی واحد را می یابند. با این حال در همین تغییر خواسته می توان مواردی را یافت که سبب دو دعوا یکی نیست، اما دارای منشأ واحدی هستند. برای مثال، فرض کنید شخصی دعوایی را با خواسته اعلان فسخ بیع به سبب اعمال خیار غبن بر علیه خواننده اقامه می نماید و در اثنای جلسه اول دادرسی متوجه می شود که در این بیع مغبون نشده ولی می تواند به سبب تخلف از وصف عقد بیع را فسخ نماید و خواسته خود را به اعلان فسخ بیع به سبب اعمال خیار تخلف از وصف تغییر می دهد. هر دوی این دعاوی منشأ واحدی دارند که در واقع همان عقد بیع است. با این حال سبب دعوای اول خیار غبن و سبب دعوای دوم خیار تخلف از وصف می باشد که وجودی مستقل از یکدیگر دارند.

۵-۱-۳- نقش سبب و منشأ در تغییر نحوه دعوا

شاید بهترین مصداقی که در مورد اثر تفکیک بین سبب و منشأ دعوا می توان سراغ داشت در همین تغییر نحوه دعوا متبلور گردد؛ زیرا این نهاد به خوبی می تواند تفاوت بین منشأ و سبب را به ما نشان دهد. تغییر نحوه دعوا از دیگر طواری است که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م، مورد پیش بینی قرار گرفته است. به کمک تغییر نحوه دعوا خواهان در واقع سبب دعوای خود را که به اشتباه تعیین کرده بود تصحیح و سبب جدیدی را برای دعوا تعریف می نماید. اگرچه تغییر نحوه دعوا اساساً تغییری نیست که خواهان بتواند به

وسیله این تأسیس تغییری در خواسته یا حتی درخواست‌های تبعی بدهد، لیکن به طور خلاصه می‌توان گفت که در تغییر نحوه دعوا خواهان بدون اینکه بتواند منشأ دعوی خود را تغییر دهد، یا تغییراتی و لو جزئی در خواسته اصلی خود بدهد، می‌تواند صرفاً سبب دعوی خود را دگرگون سازد. با این توضیح که اگر در دعوی خواهان به دلیل ورود ضرر به مال وی تقاضای مطالبه خسارت به میزان مشخصی بنماید، در صورتی که ضرر وارده مع‌الواسطه بوده و به سبب عاملی غیر مستقیم به خواهان وارد شده باشد، لیکن وی خواسته خود را مستند به جهت یا سبب اتلاف و طرح کرده باشد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر سبب مذکور را به سبب صحیح که همانا تسبیب می‌باشد تغییر دهد. نمونه‌ی دیگری که می‌توان از آن یاد کرد آن است که فرض کنیم شخصی دعوی را به خواسته تخلیه عین مستأجره بر علیه خوانده بر اساس قراردادی تابع قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ اقامه می‌نماید و سبب دعوی خود را تجدید بنا قرار می‌دهد. در جلسه اول دادرسی به هر دلیلی خواهان تصمیم می‌گیرد که سبب دعوی خود را از تجدید بنا به نیاز شخصی تغییر دهد. در این دعوا خواسته یا دعوا تغییر نمی‌یابد بلکه در هر دو خواسته در واقع تخلیه عین مستاجر می‌باشد. منشأ هر دو نیز عقد اجاره است و تنها سبب دعوی خواهان به هر دلیلی که مربوط به شرایط اقامه دعوا یا ماهیت تعهدات طرفین نیست تغییر می‌یابد.

۵-۲- نقش سبب و منشأ در پذیرش اعتبار امر قضاوت شده

مهمترین بخش از مطالعه نقش سبب و منشأ در دادرسی، نقش و تأثیر آنها در پذیرش قاعده اعتبار امر قضاوت شده است. بر اساس قاعده اعتبار امر قضاوت شده، به ماهیت هر دعوی در هر مرحله از دادرسی تنها یکبار می‌توان رسیدگی کرد و دادگاه‌ها از رسیدگی مجدد در ماهیت همان دعوا با وجود صدور حکم در رسیدگی بعدی ممنوع هستند. (شمس، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۲۴)

۵-۲-۱- تأثیر سبب در تحقق اعتبار امر قضاوت شده

سابق بر این گفته شد که به نظر مشهور حقوقدانان، سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی که مبنا و اساس مطالبه را تشکیل می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۲). البته برخی از حقوقدانان در پاره‌ای از موارد حکم خاص قانونگذار را نیز به عنوان سبب دعوا معرفی نموده‌اند (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲، ۵۷). لزوم اتحاد سبب از لوجه متعلق به پل در حقوق روم گرفته شده است. در این نوشته آمده است که در دعوی عینی، دو دعوا بدین شرط متحد است که بر سبب واحدی استوار باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۷). در حقوق پیش از انقلاب کبیر فرانسه، این نظر گسترش یافت و شامل دعوی دینی نیز شد. در ماده ۱۳۵۱ قانون مدنی فرانسه یکی از شرایط اتحاد دو دعوا این است که دارای یک سبب باشند. به همین جهت در رویه‌های قضایی لزوم اتحاد سبب به طور اطلاق مورد قبول واقع شده است و اکثر نویسندگان حقوق مدنی و آیین دادرسی نیز از آن طرفداری کرده‌اند (گارسونه و سزار برو، ۱۹۸۶، ج ۳، ش ۷۰۸؛ به نقل از کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۹). با وجود این دشواری مربوط به تشخیص سبب باعث گردیده است که برخی از مولفان پیشنهاد حذف این شرط را بکنند و به صراحت اعلام دارند که در مقام استناد به اعتبار امر مختوم، تنها باید آیا موضوع رأی

سابق و تقاضای جدید یکی است یا مختلف؟ (پلنیول و ریپر، ۱۹۸۰م، ش ۱۵۶۰) برخی دیگر، به منظور رهایی از اشکال‌های عملی، اصطلاح «عنوان» را به جای سبب به کار برده‌اند. (گارسونه و سزار برو، ج ۳، ۷۰۶؛ به نقل از، کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۲۵۷) و عده‌ای نیز برای جمع بین عقاید می‌گویند که به جای اتحاد موضوع و سبب، «اتحاد مسائل مورد نزاع» معیار قرار گیرد، تا بدین ترتیب، در عین حال که اصطلاح سبب دعوا ترک می‌شود، در عمل پاره‌ای از نتایج آن مورد توجه قرار گیرد. در حقوق ایران، شرط اتحاد سبب دو دعوا در بند شش ماده ۸۴ ق.آ.د.م پیش بینی نشده است؛ این بند تنها به این نکته اشاره نموده است که دعوای مطروحه باید در واقع همان دعوای سابق‌الطرح باشد. در پاره‌ای از مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیز به لزوم نقض احکام متضاد اشاره شده است، ولی با این حال هیچ اشاره‌ای به این امر نگردیده است که دو دعوا چه زمانی یک دعوای واحد محسوب می‌شوند. البته شاید با استناد به بند چهارم از ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، که در باب اعاده دادرسی، اشاره‌ای مجمل و کوتاه به سبب دعوا کرده است، بتوان همین بند را شرط اتحاد سبب در بین دو دعوا برای پذیرش اعتبار امر قضاوت شده دانست. با تمامی این وجود به اعتقاد جمع کثیری از حقوقدانان، دو دعوا زمانی واحد محسوب می‌شوند که اصحاب دعوا، موضوع دعوا و سبب دعوای آنها واحد باشد. گفته شد سبب دعوا عمل یا واقعه حقوقی است که هر یک اصحاب دعوا جهت استحقاق خود را مبتنی بر آن می‌دانند. چند مثال می‌آوریم تا موضوع روشن‌تر گردد: شخص "الف" اتومبیل خود را به شخص "ب" می‌سپارد تا آن را مدتی در نزد خود نگه دارد و در زمان مطالبه مسترد نماید. بعد از مدتی شخص "ب" با وجود مطالبه "الف" اتومبیل را به وی پس نمی‌دهد. "الف" مجبور به طرح دعوایی برای باز پس‌گیری اتومبیل خود می‌گردد و معتقد است که در این مدت "ب" از اتومبیل استفاده کرده است و باید اجرت آن را نیز پرداخت نماید. "الف" با تقدیم دادخواستی به خواسته تقاضای الزام به مسترد نمودن اتومبیل و پرداخت اجور معوقه (اجرت المسمی) دعوایی را بر علیه "ب" آغاز می‌نماید. در این دعوا سبب دعوا عقد اجاره قرار داده شده است. زیرا خواهان مطالبه اجرت المسمی نموده و اجرت المسمی را زمانی باید پرداخت نمود که رابطه حقوقی بین خواهان و خواننده عقد اجاره قرار داده شده باشد. دادگاه در این دعوا ابتدا باید به این موضوع بپردازد که آیا فی الواقع عقد اجاره‌ای بین طرفین منعقد شده یا خیر؟ زیرا در غیر اینصورت، به صرف اینکه احراز نماید هیچ عقد اجاره‌ای تشکیل نشده است، باید حکم به بی‌حقی خواهان صادر نماید، چه اینکه دادگاه ابتدا باید احراز نماید که آیا دعوای اقامه شده و خواسته مطالبه گردیده، مبتنی بر اصول و عناصر صحیح و قانونی است یا خیر؛ در این مثال حتی اگر دادگاه راساً احراز نماید که اتومبیل متصرفی در ید خواننده مال خواهان بوده است، نمی‌تواند حکم به محکومیت وی را صادر کند. با این حال بعد از شکست خواهان در این دعوا، در صورتی که بخواهد همان دعوا (همان خواسته) را بر علیه همان شخص و به همان سبب اقامه نماید، با ایراد اعتبار امر قضاوت شده مواجه خواهد گردید و دعوای وی محکوم به رد خواهد بود. در دعوای حاضر خواهان برای پیروزی در دعوا، می‌تواند و لزوماً باید سبب دعوای خود را

تغییر داده و سبب صحیح و قانونی را تعریف نماید. بنابراین اگر خواهان دعوی مجددی را بر علیه خواننده و به همان خواسته اقامه نماید و این بار به جای استرداد و پرداخت اجرت المسمی، سبب دعوی خود را غصب قرار دهد، دادگاه با بررسی اوراق پرونده و مذاقه در قوانین و احکام، حکم به تحویل و استرداد مبیع به خواهان و پرداخت اجرت المثل به وی صادر خواهد نمود. نکته مهم این است که، سبب دعوا باید چنین تغییر یابد که دعوا را نیز تغییر دهد؛ بنابراین اگر سبب از امور فرعی یا تبعی دعوی مطروحه باشد، تغییر آن نمی‌تولند به تغییر ماهیت دعوا بینجامد و در واقع مجوزی برای طرح دعوی مجدد قرار نخواهد گرفت (صفری، ۱۳۸۱، ۱۵). از سویی دیگر، ممکن است در دعوایی سببی در دعوا مستتر باشد، با این توضیح که خواهان دعوایی را اقامه می‌نماید که دعوا مطروحه از مجموعه‌ای از اسباب تشکیل شده است که برخی از آنان پیدا و برخی دیگر پنهان باشد. برای مثال: اگر خواهان دعوی تحویل مبیع را به سبب عقد بیع، در دادگاه اقامه نماید و در دادگاه به سبب عدم احراز تحقق عقد بیع و مالکیت خواهان محکوم به شکست شود، به نظر می‌رسد، اقامه دعوی «مالکیت» به سبب همان عقد بیع با ایراد اعتبار امر قضاوت شده مواجه گردد. زیرا دادگاه در دعوی قبلی در همان موضوع و به همان سبب رسیدگی نموده و حکم صادر کرده است. ولی همین خواهان می‌تواند همان دعوا را بر علیه همان خواننده به سبب ارث یا اخذ به شفعه یا حیازت و ... اقامه نماید. نکته بعدی در این باره این است که سبب دعوا را نباید به عنوان منشأ قانونی حاکم بر خواسته و موضوع دعوا دانست؛ یعنی، ممکن است خواهان دعوایی را به خواسته الزام به تحویل مبیع در دادگاه اقامه نماید و در این دعوا به هر علتی محکوم به شکست شود؛ بنابراین خواهان می‌تواند دعوی الزام به تحویل همان مبیع را بر علیه همان خواننده ولی به سبب عقد بیع دیگری اقامه نماید. زیرا با اینکه سبب هر دو دعوا عقد بیع محسوب می‌شود، ولی این اسباب عقد بیع واحدی نیستند.

۵-۲-۲- تأثیر منشأ در تحقق اعتبار امر قضاوت شده

وحدت اصحاب دعوا، وحدت موضوع دعوا و وحدت سبب دعوا سه رکن اصلی تحقق اعتبار امر قضاوت شده بین دو دعوا محسوب می‌شود. باید دید که آیا منشأ نیز می‌تواند در اعتبار امر قضاوت شده موثر واقع شود یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش باید اشاره به نتایج حاصل از مباحث قبلی داشته باشیم. در مباحث قبلی در وجه تمایز بین منشأ و سبب دانستیم که در غالب موارد سبب و منشأ دعوا مبنای واحدی را تشکیل می‌دهند. در این دسته از دعاوی مبنای مستقیم و غیر مستقیم برای دعوی وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت منشأ دعوی نیز باید با یکدیگر متفاوت باشد تا بتوان گفت دعوی اقامه شده همان دعوی سابق نیست که در مورد آن یکبار حکم صادر شده است. اما در پاره‌ای از موارد سبب با منشأ دعوا متفاوت است و دانستیم آن زمانی اتفاق می‌افتد که از یک منشأ یا یک عمل یا واقعه حقوقی چندین سبب برای اقامه دعوی متعدد حاصل می‌گردد. در این دسته از دعاوی برای اینکه خواهان با ایراد اعتبار امر قضاوت شده مواجه نشود نیازی ندارد که منشأ دعوایش نیز با دعوی سابق که در مورد آن حکم صادر

شده واحد نباشد. بهترین راه برای فهم موضوع این است که بدانیم که آیا دعوایی که با عنوان خاصی و بین اشخاص معین و با موضوع معین اقامه می‌شود، آیا همان دعوی سابق است که در این صورت باید به جهت وجود اعتبار امر قضاوت شده دعوا را محکوم به رد دانست. اما اگر دعوی اقامه شده به هر جهتی دعوی سابق نباشد با وجود سایر شرایط باید بدان رسیدگی شود. بنابراین هرگاه خواهان دعوایی را با عنوان الزام به تحویل مبیع بر علیه فروشنده (خواننده) اقامه نماید، و به سبب اینکه عقد بیع مذکور از نظر دادگاه منفسخ شده تلقی می‌گردد در دعوی تحویل مبیع شکست بخورد. دعوی بعدی وی با خواسته استرداد ثمن معامله با ایراد اعتبار مختومه مواجه نخواهد شد. با وجود آنکه شاید در اینجا ایراد شود که موضوع دو دعوا واحد نیست اما فایده این بحث را باید در آن دانست که منشأ هر دو دعوا (۱- الزام به تحویل مبیع ۲- الزام به استرداد ثمن) واحد است. بنابراین تفاوت منشأ دعوا در دعوی تأثیری در تحقق اعتبار امر قضاوت شده ندارد. دلیل این امر را باید در این امر دانست که از منشأ واحد اسباب و موضوعاتی مختلفی ممکن است ایجاد گردد. عقد بیع به عنوان منشأ واحد می‌تواند واجد دعوی و اسباب متعددی باشد. به همین سبب نمی‌توان واحد بودن منشأ را از ارکان تحقق اعتبار امر قضاوت شده دانست. زیرا با این شرایط بسیاری از دعوی که در اصل دعوی واحدی نیستند اجازه اقامه و پیگیری را نمی‌یابند.

سبب دعوی، عمل یا واقعه حقوقی و یا حکم خاص قانونگذار است که خواهان به استناد آن دعوی خود را مطرح می‌نماید. عنصر قانونی سبب در قانون آیین دادرسی مدنی ایران، بند ۴ ماده ۵۱ می‌باشد. به موجب این بند خواهان مکلف است در زمان تقدیم دادخواست، تعهدات و جهات استحقاق خود را در دادخواست مشخص نماید؛ به اعتقاد اغلب حقوقدانان، منظور مقنن از تعهدات و جهات، در واقع همان سبب دعواست. مقنن در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از اصطلاح منشأ نیز استفاده نموده است. منشأ نیز همان عمل یا واقعه حقوقی است که خواهان دعوی خود را بر آن مبتنی می‌نماید. منشأ را باید مبنای غیرمستقیم دانست؛ چرا ممکن است از منشأ واحد عقد بیع، اسباب گوناگون و متعددی ایجاد شود و بر این اساس می‌توان نسبت به دعوی واحد هم مبنای نزدیک (سبب دعوا) و هم مبنای دور (منشأ دعوا) تصور کرد، که در مواردی که مبنای دور و نزدیک دعوا دقیقاً منطبق بر یکدیگر می‌گردند، منشأ و سبب دعوا امر واحدی می‌گردد. تعیین سبب دعوا از این لحاظ اهمیت دارد که به دادگاه این امکان را می‌دهد تا جهات استحقاق خواهان را بررسی نموده و به این امر پردازد که آیا به راستی عمل یا واقعه حقوقی ادعایی اتفاق افتاده است یا خیر؟ و نیز این موضوع را مورد بررسی قرار دهد که آیا سبب ارائه شده منشأ درخواست خواهان را تشکیل می‌دهد یا خیر؟ از سویی دیگر، تعیین سبب دعوا در دادخواست این امکان را به دادگاه خواهد داد که شرایط پذیرش ایراد امر قضاوت شده را نیز مورد بررسی قرار دهد. در واقع سبب به عنوان یکی از ارکان سه‌گانه پذیرش ایراد اعتبار امر قضاوت شده محسوب می‌شود. خواستگاه اصلی آثار تفکیک بین سبب دعوا و منشأ دعوا در طواری موضوع ماده ۹۸ ق.آ.د.م، تجلی پیدا می‌کند. در تغییر خواسته و تغییر نحوه دعوا اثر این تمایز و تفکیک را به خوبی می‌توان درک نمود. جایی که خواهان با خواسته واحد که مبتنی بر منشأ واحدی است دست به اقامه دعوی می‌زند و در جلسه دادرسی تصمیم به تغییر سبب دعوی خود می‌گیرد. شرط تغییر خواسته یا تغییر نحوه دعوا وجود منشأ واحد با خواسته سابق است. در صورتی که منشأ دعوا را همان سبب دعوا بپنداریم تغییر خواسته یا تغییر نحوه دعوا ممکن نخواهد بود. زیرا در این فرض با تغییر خواسته قطعاً منشأ آن نیز تغییر پیدا خواهد کرد. بدین سان هیچ‌گاه تغییر خواسته و تغییر نحوه دعوا میسر نمی‌گردد. در حقوق فرانسه، هرچند سبب دعوا، به صراحت در قوانین تعریف نشده و حقوقدانان نیز نظریات مختلفی در مورد مفهوم آن ارائه کرده‌اند، اما حسب ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، ذکر جهات موضوعی و حکمی ادعا بر عهده خواهان دعواست. منظور از جهات موضوعی، همان سبب دعواست. البته حسب بند ۲ ماده مذکور، ضمانت اجرای عدم ذکر مندرجات ضروری از جمله جهات موضوعی در سند مذکور، ابطال آن است و برخلاف حقوق ایران، اختیاری برای مقام اداری یعنی مدیر دفتر دادگاه، پیش‌بینی نشده است.

۱- کتاب

دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، لغتنامه، چاپ سوم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، چاپ سیزدهم، جلد دوم و سوم، تهران: انتشارات دراک.
شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، تقریرات درسی دوره‌ی دکتری، تهران: نشر دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، تهران: نشر دادگستر، چاپ پنجم.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی - اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، ایقاع، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲ الف)، اعتبار امر قضاوت شده، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲ ب)، اثبات و دلیل اثبات، چاپ نهم، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.
متین دفتری، احمد (۱۳۶۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ هشتم، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

متین دفتری، احمد (۱۳۷۴)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ سوم، جلد دوم، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.

معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی، تهران: نشر فرهنگ نما، چاپ هفتم.
مهاجری، علی (۱۳۸۶)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، چهار جلدی، جلد اول، تهران: فکرسازان.
مولودی، محمد (۱۳۸۱). دعوای اضافی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره پنجاه و هشتم.
واحدی، قدرت الله (۱۳۸۶)، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.

۲- پایاننامه و مقاله

الهی، سراج الدین (۱۳۹۷)، بررسی سبب دعوا و تفاوت آن با منشأ دعوا در حقوق ایران و فرانسه، پایاننامه کارشناسی ارشد گرایش حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه.
ابوعطا، محمد؛ فرزاد، مسعود؛ سادات حسینی، حسین (۱۳۹۹)؛ نقش دادگاه در کشف سبب دعوی در فقه، حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۱، صفحات ۱۳۲ - ۱۱۷.
صفری، حسین (۱۳۸۱)، اعتبار امر قضاوت شده در نظام حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، ماهنامه حقوقی دانشگاه شیراز، سال دهم، شماره ۲۵.
شمس، عبدالله (۱۳۹۲)، سبب امور موضوعی و توصیف آنها در دعوای مدنی، تهران: نشریه حقوق خصوصی، شماره ۵۴.

۳- لاتین

Allan D. Vestalt, res judicata/claim preclusion: judgment for the claimant, 1967 p. st. LANGAN and L.D.J HENDERSON, civil procedure, london, sweet & maxwelle, 1983, 3rd Ed.

Henri Motulsky (1973), Ecris, Etudes et Notes de Procedure Civile, Paris: Dalloz.

Henri Solus et Roger Perrot (1997), Droit Judiciaire Prive, Tome II, Paris: Siry.

Jean Vincent et Serge Guinchard (2001), Procedure Civile, 26 Edition, Paris: Dalloz.

Henri et Léon Mazeaud et André Tunc (1957), Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle, T.III, 5 edition.

Vocabulaire Juridique (1996), publie sous la direction de Gerard Cornu, Press.